

دانش سیاسی - ۱۳

محمد رضا ایران منش

مفهوم شهروندی

مفاهیم، مولفه‌ها، اصول، زمینه‌ها و الگوها

کتابخانه

نشر نگاه معاصر

فهرست

۱۵ □ مقدمه
۲۵ • منابع
۲۷ فصل اول: مفهوم شهروندی
۳۰ ۱.۱. علل پویایی مفهوم شهروندی
۳۳ ۱.۲. شهروندی و تابعیت (ملیت)
۳۵ ۱.۳. عناصر و مؤلفه‌های شهروندی
۳۸ ۱.۴. تعریف شهروندی و مؤلفه‌های آن
۳۹ ۱.۴.۱. موقعیت
۳۹ ۱.۴.۲. اجتماع سیاسی
۴۰ ۱.۴.۳. حقوق
۴۰ ۱.۴.۴. مسئولیت‌ها
۴۱ ۱.۴.۵. حق مشارکت
۴۲ • منابع
۴۳ فصل دوم: حقوق و مسئولیت‌های شهروندی
۴۴ ۲.۱. مفهوم حقوق
۴۸ ۲.۱.۱. منشأ حقوق شهروندی و حقوق بشر
۵۸ ۲.۱.۲. انواع حقوق شهروندی
۶۰ ۲.۱.۲.۱. حقوق مدنی

۶۳ حقوق سیاسی (۲.۲.۲.۱)
۶۴ حقوق اجتماعی و اقتصادی (۲.۱.۲.۳)
۶۶ حقوق فرهنگی (۲.۱.۲.۴)
۶۸ تلازم یا تقابل «حقوق مدنی-سیاسی» و «حقوق اجتماعی-اقتصادی» (۲.۱.۳)
۷۳ مسئولیت‌های شهروندی (وظایف و تعهدات) (۲.۲)
۷۵ مفهوم مسئولیت‌های شهروندی (۲.۲.۱)
۷۹ رابطه حقوق و مسئولیت‌ها (۲.۲.۲)
۸۳ انواع مسئولیت‌های شهروندی (۲.۲.۳)
۸۵ منابع
فصل سوم: مشارکت و شهروندی	
۸۷ مفهوم مشارکت (۳.۱)
۸۸ عوامل مؤثر در مشارکت (۳.۲)
۹۱ فرهنگ مشارکت (بعد هنجاری) (۳.۲.۱)
۹۳ نهادهای مشارکتی (بعد سازمانی) (۳.۲.۲)
۹۳ تسهیلات و امکانات مادی و تخصص‌های ضروری (۳.۲.۳)
۹۴ ساختار دولت (۳.۲.۴)
۹۴ متغیرهای ساختی (۳.۲.۵)
۹۵ متغیرهای فردی (۳.۲.۶)
۹۵ شخصیت دموکراتیک و شخصیت اقتدارطلب (۳.۲.۷)
۹۷ جنبه‌های مشارکت (۳.۳)
۹۹ شیوه‌های مشارکت سیاسی (۳.۳.۱)
۹۹ گستره و کیفیت مشارکت سیاسی (۳.۳.۲)
۱۰۲ مشارکت و قدرت (نردبان مشارکت) (۳.۴)
۱۰۸ منابع
۱۱۰
فصل چهارم: اصول شهروندی	
۱۱۱ برابری (۴.۱)
۱۱۱ مفهوم برابری (۴.۱.۲)
۱۱۲ برابری اخلاقی (ذاتی) (۴.۱.۲.۱)
۱۱۲

۱۱۵ برابری حقوقی (برابری در مقابل قانون) (۴.۱.۲.۲)
۱۱۹ دموکراسی و برابری سیاسی: نقد نظریه قیومیت سیاسی (۴.۱.۳)
۱۲۶ مسأله برابری شهروندان و برابری اقتصادی-اجتماعی (عدالت) (۴.۱.۴)
۱۳۰ مفهوم برابری شهروندان (۴.۱.۵)
۱۳۲ آزادی (۴.۲)
۱۳۴ سه مفهوم آزادی (۴.۲.۱)
۱۳۵ آزادی به مثابه عدم دخالت و نبود مانع (آزادی منفی) (۴.۲.۱.۱)
۱۳۷ آزادی به مثابه خودسروری (آزادی مثبت) (۴.۲.۱.۲)
۱۴۱ آزادی به مثابه عدم سلطه (۴.۲.۱.۳)
۱۴۴ آزادی شهروند به چه معناست؟ (۴.۲.۲)
۱۴۶ آزادی شهروند و آزادی فرد (۴.۲.۳)
۱۴۸ آزادی و قدرت مطلقه خیرخواه (۴.۲.۴)
۱۴۹ آزادی و مالکیت خصوصی (۴.۲.۵)
۱۵۰ آزادی و دموکراسی (۴.۲.۶)
۱۵۳ فردیت مدرن (۴.۳)
۱۵۳ مفهوم فردیت مدرن و فردگرایی (۴.۳.۱)
۱۵۷ چالش فردگرایان و جماعت‌گرایان (۴.۳.۲)
۱۶۲ فردیت و شهروندی (۴.۳.۳)
۱۶۵ فرد و شهروند (۴.۳.۴)
۱۷۰ منابع
فصل پنجم: زمینه‌های ساختاری شهروندی	
۱۷۵ جامعه مدنی (۵.۱)
۱۷۶ معانی مختلف جامعه مدنی (۵.۱.۱)
۱۷۶ جامعه مدنی به عنوان کل جامعه (۵.۱.۱.۱)
۱۷۹ جامعه مدنی به عنوان بخشی از جامعه (۵.۱.۱.۲)
۱۸۴ جامعه مدنی در تقابل با جامعه توده‌ای (۵.۱.۲)
۱۸۶ جامعه توده‌ای و توتالیتراریسم (۵.۱.۳)
۱۹۱ دموکراسی (۵.۲)
۱۹۲ مفهوم دموکراسی (۵.۲.۱)
۱۹۷ دموکراسی و حکومت اکثریت (۵.۲.۲)

۵.۲.۳) مزایای دموکراسی برای شهروندی ۲۰۰

۵.۳) حکومت قانون ۲۰۳

۵.۳.۱) مفهوم حکومت قانون ۲۰۴

۵.۳.۱.۱) برداشت‌های مختلف از حکومت قانون ۲۰۷

۵.۳.۱.۱.۱) برداشت شکلی از حکومت قانون ۲۰۷

۵.۳.۱.۱.۲) برداشت ماهوی از حکومت قانون ۲۰۹

۵.۳.۲) مفهوم قانون ۲۱۱

۵.۳.۳) قانون اساسی ۲۱۳

۵.۳.۴) شیوه‌های نظارت شهروندان بر دولت در حکومت قانون ۲۱۴

۵.۳.۴.۱) تفکیک قوا ۲۱۴

۵.۳.۴.۲) دولت شفاف و پاسخ‌گو ۲۱۵

۵.۳.۴.۳) تشکلهای و نهادهای مدنی ۲۱۶

۵.۳.۴.۴) جدایی فعالیت‌های سیاسی از فعالیت‌های اقتصاد ۲۱۷

۵.۳.۴.۵) راه‌های دیگر ۲۱۷

۵.۴) فرهنگ سیاسی مدنی ۲۱۹

۵.۴.۱) مفهوم فرهنگ سیاسی ۲۱۹

۵.۴.۲) فرهنگ سیاسی مدنی ۲۲۴

۵.۴.۳) تغییر در فرهنگ سیاسی ۲۳۴

• منابع ۲۳۹

فصل ششم: الگوهای شهروندی

۶.۱) الگوهای شهروندی در دوره پیشامدرن ۲۴۳

۶.۱.۱) شهروندی در شرق باستان ۲۴۴

۶.۱.۲) شهروندی در دولت - شهرهای یونان باستان (آتن) ۲۴۹

۶.۱.۳) شهروندی در جمهوری روم باستان ۲۵۴

۶.۱.۴) شهروندی در دولت - شهرهای قرون وسطی ۲۶۰

۶.۲) شهروندی در دوران جدید (مدرنیته) ۲۶۵

۶.۲.۱) مفهوم دولت - ملت به عنوان بستر شهروندی مدرن ۲۷۰

۶.۲.۲) دولت - ملت‌ها و انواع ناسیونالیسم ۲۷۴

۶.۲.۲.۱) ناسیونالیسم فردگرایانه - مدنی ۲۷۶

۶.۲.۲.۲) ناسیونالیسم جمع‌گرایانه - مدنی ۲۷۷

۶.۲.۲.۳) ناسیونالیسم جمع‌گرایانه - قومی ۲۷۸

۶.۲.۳) ناسیونالیسم متناسب با شهروندی مدرن ۲۷۸

۶.۲.۳.۱) الگوی شهروندی لیبرالی ۲۷۹

۶.۲.۳.۲) الگوی شهروندی جماعت‌گرایی ۲۸۴

۶.۳) الگوهای شهروندی پسامدنی - پسامدرن ۲۹۱

۶.۳.۱) الگوی شهروند جهانی ۲۹۳

۶.۳.۲) الگوی شهروندی اروپایی ۲۹۶

۶.۳.۳) الگوی شهروندی میهن‌دوستی قانونمند ۲۹۸

۶.۳.۴) الگوی شهروندی ارتباطی چندلایه ۳۰۰

۶.۴) الگوی متناسب با شهروندی مدرن ۳۰۱

• منابع ۳۰۴

فصل هفتم: ارتقا شهروندی

۷.۱) راه‌های ارتقا شهروندی ۳۰۷

۷.۱.۱) راه‌های نرم‌افزاری: آموزش شهروندی ۳۰۸

۷.۱.۱.۱) عوامل مؤثر در آموزش شهروندی ۳۱۲

۷.۱.۱.۲) محتوای آموزش شهروندی ۳۱۴

۷.۱.۲) راه‌های سخت‌افزاری ارتقا شهروندی ۳۲۱

• منابع ۳۲۲

□ منابع

۳۲۴

مقدمه

مطالعه شهروندی در فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی و علوم مرتبط با آن پدیده‌ای نسبتاً نوپاست؛ هرچند به عنوان یک مفهوم یا موقعیت اجتماعی، به جهان باستان برمی‌گردد. مبحث شهروندی حتی در مغرب‌زمین، تا چند سال پیش به ندرت در خارج از کلاس‌های درس علوم سیاسی و اجتماعی دانشگاه‌ها مورد بحث قرار می‌گرفت. این مباحث نیز بیشتر در جوامعی با پیشینه طولانی از دموکراسی فرصت طرح و مطالعه می‌یافت. جوامعی که ظهور و تکامل جامعه سرمایه‌داری، شهرنشینی و صنعتی شدن، عقلانی شدن جهان زندگی و روند دموکراتیزاسیون را در گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن طی کرده بودند. اما امروزه مفهوم شهروندی افزون بر این که در اکثر جوامع در کانون گفتمان سیاسی و دانشگاهی قرار گرفته، در بیشتر احزاب و انجمن‌های سیاسی، وسایل ارتباط جمعی، سازمان‌های بین‌المللی، تشکل‌های مدنی، مطالبات افراد و گروه‌ها، تبلیغات و از همه مهم‌تر در قوانین اساسی کشورها مورد توجه قرار گرفته است. دلیل این توجه را باید در تحولات عمیق ناشی از موج سوم دموکراسی، فرایند جهانی شدن و ورود به بحث شهروند جهانی، موج وسیع مهاجرت‌ها، رشد جنبش‌های اجتماعی و تغییر نگرش از مفهوم شهروندی دانست. از آن جا که شهروندی عضویت کامل فرد در اجتماع سیاسی تلقی می‌شود و بر همبستگی و وفاداری متقابل شهروندان به یکدیگر و آن اجتماع تأکید دارد، می‌تواند در این جوامع مبنای انسجام اجتماعی شمرده شود. با این وجود در جوامع جهان سوم و کشورهای در حال توسعه که هنوز صور ابتدایی دموکراسی را تجربه می‌کنند مفهوم شهروندی، اصطلاحی بدیع، مبهم و ناشناخته می‌نماید. اما طرح

گسترده آن در چند سال اخیر در نتیجه چالش‌های پیش آمده پیرامون دموکراسی و رعایت حقوق مردمان ناشی از گسترش فزاینده اهمیت حقوق بشر و دموکراسی خواهی، ضرورت توجه به آن را اجتناب‌ناپذیر کرده است.

احیای بحث شهروندی در کشورهای صنعتی بعد از جنگ جهانی دوم، ناشی از بحران‌هایی بود که دولت‌های رفاه با آن دست به گریبان شدند. در این ارتباط مدل شهروندی که در اواخر دهه ۱۹۴۰ به وسیله تی. اچ. مارشال^۱ طرح شد تا دهه ۱۹۶۰ از نفوذ گسترده‌ای برخوردار نبود، اما از دهه ۱۹۸۰ شهروندی به موضوع مباحث گسترده در فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی تبدیل گردید. این امر با رشد جنبش‌های اجتماعی ارتباط داشت که شکل سنتی شهروندی را که در دموکراسی‌های لیبرال وجود داشت، به چالش کشیدند، اما در کشورهای در حال توسعه، طرح مفهوم شهروندی به عنوان نیروی اجتماعی و رهایی‌بخش برای مقابله با حکومت‌های اقتدارگرا و تمامیت‌خواه، که مردم را چون رعیت، منقاد می‌خواستند و یا می‌خواهند، قابل درک می‌نماید. مارشال و لاینهارد بندیکس (۱) هر دو به خصیصه «انقلابی» ایده شهروندی مدرن که بر فهمی از برابری خواهی که در آن هر عضو از جامعه رسماً با دیگری برابر است و همه افراد به یک اندازه حق بیان عقیده، مشارکت و اعمال نفوذ دارند، اشاره کرده‌اند.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، شهروندی به مثابه روابط خاص میان انسان‌ها و گروه‌ها - که نحوه خاصی از وابستگی انسان به جامعه و ظهور هویت اجتماعی و سیاسی بدیعی برای او رقم می‌زند - قابل درک است. به گفته کیث فالكس^۲ جذابیت شهروندی این است که ما را مجبور نمی‌سازد یک هویت را به عنوان هویت ذاتی مان انتخاب کنیم. در عوض ما را تشویق می‌کند که روابطی مشورتی و بدون محدودیت با دیگر شهروندان برقرار نماییم.

ایده شهروندی به منظور کمک به شناخت بهتر جامعه، روابط درونی آن، نقش‌های اجتماعی-سیاسی افراد و هدایت کنش‌ها و رفتارها به وجود آمده است. به عقیده فالكس کارکرد اصلی شهروندی، اداره جامعه مطابق با اصول احترام و رعایت حقوق دیگران و تعهد به ایفای نقش در جهت حفظ نهادهای مشترکی است که این حقوق را

برقرار و پایدار نگه می‌دارند. بنابراین شهروندی، اصلی است که بر روابط دولت و اعضای جامعه نظارت می‌کند؛ یعنی از یک سو به امتیازات دولت و حقوق افراد و از دیگر سو، به مناسبات و فرایندهای تاریخی مربوط می‌شود. با این که شهروندی اعتبار فرد را در جامعه مشخص می‌کند، اما هم‌زمان بر بسترهای اجتماعی که فرد در آن‌ها رفتار می‌کند، نیز تأکید دارد. به بیان دیگر، شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدات و وظایف منعکس می‌سازد و چارچوبی برای تعامل افراد، گروه‌ها و نهادها ارائه می‌کند. از نظر فالكس در عصری که به گونه‌ای فزاینده جهانی و پسا مدرن می‌شود، شهروندی یک ایده خوش آتیه است، چرا که اجزای تشکیل دهنده‌اش یعنی حقوق، مسئولیت‌ها و مشارکت سیاسی برای اداره امور انسان‌ها ضروری هستند (۲).

افزون بر موارد گفته شده، موضوع مهم دیگر، حمایت سیاسی (دیپلماتیک) از شهروند است. بدون شهروندی، دولت‌ها نمی‌توانند از شهروندان خود هنگامی که بیرون از قلمرو سرزمینی و مرزهای جغرافیایی تحت حاکمیت‌شان است، حمایت سیاسی کنند. از این رو نهاد شهروندی از لحاظ رابطه بین دولت‌ها اهمیت بسیار بیشتری از اهمیت آن درون هر یک از کشورها دارد.

از نظر کیث فالكس جذابیت شهروندی صرفاً به خاطر منفعتی نیست که به فرد می‌رساند. شهروندی همواره یک ایده دوجانبه و بنابراین یک ایده اجتماعی است. این ایده نمی‌تواند صرفاً مجموعه حقوقی باشد که فرد را از تعهد به دیگران رها می‌کند. شهروندی افزون بر حقوق بر وظایف و تعهدات نیز دلالت دارد. قابل تصور است که یک جامعه بتواند بدون بیان رسمی حقوق به درستی کار کند، اما به سختی می‌توان وجود یک جامعه انسانی با ثبات را بدون وجود حس تعهد میان اعضایش تصور نمود. بنابراین شهروندی یک مبنای عالی برای اداره امور انسان به شمار می‌رود. اداره امور بر نیاز ذاتی انسان به ایجاد و حفظ نظم اجتماعی و توزیع منابع مادی و فرهنگی دلالت دارد. عرصه سیاست، که شهروندی ارتباط نزدیکی با آن دارد، مجموعه شیوه‌ها و تکنیک‌هایی نظیر مشورت، معامله، دیپلماسی و تقسیم قدرت است که می‌توان از طریق آنها مشکل اداره امور را بدون خشونت حل کرد. استفاده از خشونت در روابط انسانی، چه در حوزه عمومی و چه در حوزه خصوصی، نه یک مؤلفه ذاتی حیات سیاسی، بلکه بیانگر